

چهره زرتشت در شاهنامه فردوسی

امروزه در اثر سعی و تلاش و تکاپوی پیگیر دانشمندان اوستا شناس خاصه اوستا شناسان زردشت اعتقاد روزنه تازه دیگری به سوی نور و روشنایی دری دیگر به گلباغ رنگین فرهنگ ایرانی نژاد، زمان باستان یعنی عهد معنویات قدیم وسیع تر بازگردید.

دانشمندان فرزانه در موضوعات گوناگون، جالب و قسما علمی و شنیدنی سخنرانی نموده یک سلسله مسائل مبهم «اوستا» این کتاب مقدس پیشین ما و زاویه های تاریک تاکنون تحقیق نشده و یا کم تحقیق شده ای آن را روشنایی بخشیدند.

بنده به حیث یکی از مرتبان، دوستداران و خوانندگان دایمی کتاب مقدس دیگر ما که عنوان افتخاری «قرآن عجم» را دارد یعنی شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی دریع دانستم که در چنین محفل باشکوهی که گذشته، پر افتخار ما را با امروز ما می پیوندند و فاصله عصرها و سال ها را از میان برمی دارد، ذکری از شاهنامه، از مسائل مربوط به فعالیت پیغمبر نخستین ما زردشت که همه کتاب را سراپا فرا پیچیده است و بر حق مهم ترین سرچشمه آموزش فرهنگ باستانی ما میباشد، مختصر چیزی نگوییم و در کنار بمانیم.

بنا به شهادت شاهنامه ظهور زردشت و آیین او در قلمرو ایران زمین در عهد پادشاهی گوشتاسب صورت پذیرفت. زردشت خود به دربار آمد و پیغمبری خویش را در حضور شاه کشور رسما اعلام داشت:

تو را سوی یزدان همی رهبرم
بیاموز از راه و آیین اوی
بی دین نه خوب است شاهنشهی

به شاه جهان گفت پیغمبرم
زگوینده پذیر به دین اوی
بیاموز آیین دین بهی

چنین به نظر میرسد که جمع آمد دربار که زردشت در آن پیغمبری خود را اعلان کرد محفل نمایش نبود. برای اعلان قبول دین بهی یعنی آیین زردشتی قبلا بزرگان و اشراف را جمع آورده بودند و در آن جمع آمد کتاب اوستا را از نظر می گذرانیدند و نظریه رد و قبول دین تازه در همان محفل فیصله شده بود.

مناسب حال باید خاطر نشان ساخت که علاوه بر حمد و سنا و اظهار اخلاص و احترام فراوان خود فردوسی به پیشگاه زردشت ، چهره این پیغمبر، خصلت و خصوصیات خاص این ابرمرد دین و آیین، بنیانگذار دین بهی، پاک، آزادی و آزادگی از زبان قهرمانان شاهنامه هنگام شرح و تفسیر این و یا آن حادثه و واقعه رخ داده یا بررسی و ارزیابی مسائل امری یا سفارشی آشکارتر، پر فر و پر شکوهرتر و پر درخش و جلای دیگر می گردد.

زردشت به قبول و تایید قهرمانان شاهنامه مردی روشن روان، دانشمند، سخنگوی ماهر، دانا و داننده، با رای و تدبیر، کلید در راز و نیازها در مجمع مظهر همه نکویی ها می باشد. او آبادگر، ایجادگر است، کتاب دارد یعنی پیغمبر صاحب کتاب است، خداوند مقام و منزلت، حرمت و ارجمندی است. وی نه با امر و فرمان، معجزه یا وسیله دیگر بلکه مستقیما در امور دینی و فرهنگی و کارهای هر روزه زندگی فعال اشتراک می نماید. بخلی، حسدی، کینه ی و ناراستی و ناراست اندیشی در وجود شریف او، در تعلیمات او مصلحت و مشورت های او نیست. از این جهت هم مظهر پاک و پاکیزگی، خرد و خردمندی، عقل ذکاوت ازلی، نمونه کامل عبرت و پیروی است. میان همه محترمان و ارجمندان شاهنامه تابناک ترین چهره می باشد. باید خاطر نشان ساخت که مصلحت و مشورت های وی همه بر نفع آبادی کشور، امن و رفاهیت خلق و امنیت ایران است.

پادشاه کشور گوشتاسب آیین پیغمبر زردشت را که در نهاد ان منافع انسان، هدفهای والای آن نهان بود، پذیرفت. در این وضع چگونه پذیرفتن این دین بهی را از جانب گوشتاسب روشن معلوم نیست و شاید حقیقت همان اشارت فوق باشد.

در ردیف دیگر امور اداری و دولت داری، بنا به هدایات و رهنمودهای زردشت، به ساختمان عمارات دینی و تاریخی بزرگ چون گنبدان بر آذران، آتشکده مهر برزین و امثال آن پرداختند و زمینه های دیگرآبادی ها نیز تدریجا مهیا گردید.

زردشت پیمر با دست خود در آتشکده مهر برزین درخت سروی کشت و بر تن آن نوشت که گوشتاسپ دین بهی را بپذیرفت. این نوشته در ذات خود گواهینامه و یادگاری از عهد قبول آیین زردشتی و سایه دست پیمر بود.

اشاره حکیم فردوسی هم در این خصوص شاهد صادق است:

که پذیرفت گوشتاسپ دینی بهی
چنین گستراند خرد داد را

نبشتش بر این زاد سرو سهی
گوا کرد مر سرو آزاد را

سرو درخت ستبر گشت، قدس ۴۰ رش و پهناش ۴۰ رش، پهلوی این سرو قصری زرین سربرافراخت. در دیوارهای این قصر علاوه بر دیگر نقش و نگار تصویر شاهان عادل، نام آور و میهن پرست جمشید و فریدون کشیده شد. نام این سرو برومند در شاهنامه سرو کاشمر می باشد. نظیر این سرو کاشته ای پیمر زردشت هیچ گاه و در هیچ جای وجود نداشته است.

پادشاه کشور رسما اهل دربار، بزرگان و کل مقرران دیگر را دعوت نمود که سرو کاشمر این درخت مقدس به دست خود کشته و پرورده ای پیمر را ببیند، رسم و راه او را پیش بگیرند و بدین بهی بگردند و ترک پرستش بت های چینی نمایند.

فردوسی در شاهنامه این لحظه را از زبان شاه چنین به قلم آورده است:

به سوی بت چین برارید پشت...
به فرمان پیغمبر راست گوی

بگیرید یک سر ره زردهشت
سوی گنبد آذر آرید روی

این نهال بهشت که با نام سرو کاشمر در مقام وصف و ستایش آمده است، چنانکه بالاتر هم یاد شد، اولین پایه آیین زردشت و آغاز انتشار آن در قلمره ایران زمین می باشد. زردشت مشاور شاه، راهنما و هدایتگر او به سوی معنویات به جانب خیر و نکویی و بهبودی و بهروزی است. بنا به شهادت ماخذ و به ویژه شاهنامه فردوسی در این عهد ایران به چین باز می داد و سخت مطیع و وابسته زور بیگانه بود.

در فصل نپذیرفتن باز ایران ارجب را فردوسی چنین شهادت میدهد:

خجسته شد آن اختر شهریار
که در دین ما این نباشد حوژیر
نه اندر خود آید به آیین و دین
که شاهان ما در گهی باستان
به ایران نبوده همه توش و تاو

چو چندی سر آمد بر این روزگار
به شاه جهان گفت زردشت پیر
که تو باز بدی به سالار چین
نباشم بر این نیز همداستان
به ترکان ندادست کس باژوساو

مصلحت مرد خرد در شاه تائر عمیق گذاشت. او را سر ننگ و نام آورد. به حفظ استقلال و آزادی و سربلندی کشور کشید و از دادن باژوساو و بدین وسیله پایند و مطیع اجنبی بودن رهایی بخشید.

نفرمایمش دادن از باژچیز

پذیرفت گوشتاسپ گفتار نیز

برادر گوشتاسپ زیر و فرزند پهلوان، نامدار و نامبردار او اسنفدیار رونین تن میلغان دین و آیین نو در شهر و ولایات و روستا و دهات مملکت شدند، این دو شخص در باب استقرار و استحکام پایه های آیین جدید کارهای زیادی را انجام دادند. مخالفین آنوقت، ایران در شخص ارجاسپ حکمران چین که زورا از ایران بازمی ستاند، از قبول آیین و دین نو از جانب گوشتاسپ و با مصلحت زردشت سرکشی کردن از دادن باژوساو سخت به شور آمده نهایت اظهار می دارد:

وزان پیر جادو ستوه آمدند
جهان پر شد از راه و آیین وی

همه پیش او دین پژوه آمدند
گرفتند از او سر به سر دین او

از مصرع آخر پیداست که این دین زود انتشار یافته کشور را فراگرفته است. مخالفین به هر وسیله کوشش می کنند که شاه ایران از این دین و سرکش از امر پرداخت باز به چین برگردد. حتی آخر تهدید کرده می شود که با زور، با ویرانگری به این کار خاتمه خواهند داد.

ارجاسپ در یک بخش نامه ای به گوشتاسپ گله آمیز و طنزآمیز می نویسد:

تو را دل پر از بیم کرد و نهیب
به دلت اندرون تخم زفتی بکشت
بیاراستی راه و آئینش را

پیامد یکی مرد مردم فریب
سخن گفت از دوزخ و از بهشت
تو او را پذیرفتی و دینش را

صرف نظر از همه تهدیدها و گله ها و شکوه و شکایت های حریفان شاه ایران به دین بهین زردشتی خود و قول و تصمیم خویش و در امر سرکشی از بند زوری اجنبی طبق دستور پیمبر بیدار بماند و برعکس برای استحکام پایه های آیین نو پسرش اسفندیار را به روم و به هند و شهر و دهات فرستاد.

با سعی و کوشش اسفندیار و یاران او در این کشور ها و دیگر محلات باقی مانده دین زرتشتی پذیرفته و بت ها سوزانده شد:

ز دریا و تاریکی اندر گذشت
بفرمان یزدان و پروردگار
گرفتند از او راه و آئین او
از این دین گذارش هم خواستند
بجای بت آتش بر فروختند

به روم و به هندوستان بر بگشت
گذارش همی کرد اسفندیار
چو آگه شدند از نکو دین او
مراین دین به را بیاراستند
بتان از سرگه می سوختند

سپس با تقاضای ساکنان محل ها از جانب گوشتاسپ به آن جا دستورالمعمل ها و هدایت نامه های زردشتی حقیقت واقعی و فضیلت و برتری عقاید دین جدید را به طور واقعی به آن آشکار می ساختند.

خود فردوسی هم در شاهنامه رشد و پیشرفت اغلب ساحه های زندگی را از فیض و برکت این تعلیمات نو میبیند.

اسفندیار پس از انجام وظیفه از باب استحکام آیین زردشتی در نامه ای حضور پدر این مطلب را مخصوص ابراز می دارد:

به کشور پراکنده سایه همای
به گیتی کسی بی زر و سیم و نه
جهان گشته آباد و بر جای کشت
به ورزی گران ورز می کاشتند
به گیتی بدی بود اندر جهان

جهان ویژه کردم به فر خدای
کسی را نیز از کسی بیم نه
فروزنده گیتی به سان بهشت
سواران جهان را همی داشتند
بر این برگردید چندی جهان

از اشارات بالا چنین برمی آید که اسفندیار و یارانش بنا بدستور زردشت در جریان تبلیغ و تشویق و تعلیم دین بهی در برقراری عدالت اجتماعی، تامین مساوات و همنوای مردمان کارهای جالبی را نیز انجام داده خرابی ها را آباد نموده اند.

در سلسله قصه ها، افسانه ها و نقل و روایات زیادی شاهنامه، زردشت و عقاید او چون رهبر معنوی پیمبر نیک رای و نیکو تدبیر یادآوری می شود. در همه گفتارهایی که به این موضوع مستقیم و یا غیر مستقیم ارتباط دارد، چهره تابنک زردشت با همه خصلت های حسنه، عقل و خرد، ذکاوت و نبوغ ازلیش به خوبی معلوم میگردد. تعلیمات این پیمبر به خیر و خوبی، آبادی، وطن پرستی، دوستی و رفاقت، وحدت و همدلی نگرانیده شده، هدف اصلی اش تربیت معنوی انسان و شناخت کاربست عدل و عدالت، مساوات و یگانگی تام کشور می باشد. بعضی لحظات این تعلیمات و شخصیت خود پیمبر زردشت در نظم کلاسیک ما نقش معلومی داشته و از نفوذ و محبوبیت آن درک می دهد.

به نسبت تاثیر، محبوبیت و مقدس بودن زردشتی قلمرو ایران زمین آن رزوگاران چون قلمرو زردشت نیز شهرت داشته است و این در بعضی ابیات گذشته برجا مانده است.

شاعری هنگام استلای مغول، این سیل خانه برانداز بنیانسوز و ویرانگر ایران بهشت آئین با سوز و گداز در بیت ذیل فرموده است:

که در قلمرو زردشت حرف چنگیز است

چه سان نسوزم و آتش به خشک و تر نزم

شاهنامه بی زوال در باب تحقیق آیین زردشتی، سنت و آداب آن چون منبع با اعتماد اول درجه چون اوستای ثانی از این به بعد هم بسیار گره های سر بسته این موضوع بزرگ را گشاده، در حل مسائل مهم مربوط به این ساحه، فرهنگ ایرانی نژادان کمک و مساعدت خواهد نمود.

ظاهر احراری
پژوهش در فرهنگ باستانی و شناخت اوستا، سومین همایش، به کوشش م. میرشاهی، انجمن رودکی، پاریس مهرماه ۱۳۷۷

گردآورنده:
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kaviyani.com/parsi](http://derafsh-kaviyani.com/parsi)

derafsh-kaviyani.com

